



## The economic interests of the system take precedence over private rights and interests with an emphasis on the teachings of jurisprudence

Leila Samadzadeh Khameneh<sup>1</sup>, Ebrahim Yaghouti<sup>2\*</sup>, Abolghasem Naghibi<sup>3</sup>

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 201-220

**Article history:**

**Received:** 29 Nov 2021

**Edition:** 30 Dec 2021

**Accepted:** 23 Jan 2022

**Published online:** 26 Mar 2022

### Keywords:

Economic Interests, Maintaining the System, Private Interests, Jurisprudential Teachings

### Corresponding Author:

Ebrahim Yaghouti

### Address:

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### Orchid Code:

0000-0003-2091-5374

### Tel:

09153815622

### Email:

yaghouti2010@yahoo.com

### ABSTRACT

**Background and Aim:** "System" is a jurisprudential term and principle. The different meanings of the system in jurisprudence and the interests of system, meaning the government and its precedence over private interests, are important legal issues that have always been discussed. In this article, examines the economic interests of the system how can take precedence over private rights and interests, and what examples for it can be enumerated.

**Materials and Methods:** This article descriptive-analytical the library method to investigate the question uses.

**Ethical considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

**Results:** The system as a general concept in jurisprudential sources indicates several meanings that managing the livelihood of people without crisis and protecting the political system from internal collapse is most important and relevant concepts in this article. From a jurisprudential point of view, the economic interests of the system take precedence over private rights and interests in two mentioned senses. In accordance with mentioned concepts of maintaining system, deprivation of private property in public interest and livelihood.

**Conclusion:** Priority basis precedence and economic interests of the system (well-being of the people without crisis and the maintenance of the political system) over personal interests is an element of expediency. And the legislator, based on expediency, in accordance with the principles of jurisprudence in order to protect the economic interests and restrictions for the personal interests of the system can enact laws.

### Cite this article as:

Samadzadeh Khameneh L, Yaghouti E, Naghibi A. The economic interests of the system take precedence over private rights and interests with an emphasis on the teachings of jurisprudence. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022; 4(1):201-220.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱

### تقدم مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع خصوصی با تأکید بر آموزه‌های فقهی

لیلا صمدزاده خامنه<sup>۱</sup>، ابراهیم یاقوتی<sup>۲\*</sup>، ابوالقاسم نقیبی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** «نظام» یک اصطلاح و اصل فقهی است. معانی مختلف نظام در فقه و مصالح نظام به معنای حکومت و تقدم آن بر منافع خصوصی از موضوعات مهم فقهی حقوقی است که همواره محل بحث و نظر بوده است. در این مقاله تلاش شده به بررسی این مهم پرداخته شود که چگونه می‌توان مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع خصوصی را مقدم دانست و چه مصادیقی می‌توان برای آن برشمرد.

**مواد و روش‌ها:** مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** نظام به عنوان یک مفهوم کلی، در منابع فقهی بر معانی متعددی دلالت دارد که سامان داشتن امور معیشتی مردم بدون بحران و حفظ نظام سیاسی از فروپاشی درونی مهم‌ترین و مرتبط‌ترین مفاهیم آن در مقاله حاضر است. از منظر فقهی، مصالح اقتصادی نظام به دو معنای مورد اشاره، بر حقوق و منافع خصوصی تقدم دارد. متناسب با مفاهیم مورد اشاره از حفظ نظام، سلب مالکیت خصوصی در راستای منفعت و معیشت عمومی و مقابله با اخلال در نظام اقتصادی، به عنوان دو مصداق از ترجیح مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع شخصی قابل تبیین است.

**نتیجه:** مبنای تقدم و ترجیح مصالح اقتصادی نظام (به معنای سامان داشتن امور معیشتی مردم بدون بحران و حفظ نظام سیاسی) بر منافع شخصی عنصر مصلحت است و قانون‌گذار بر اساس مصلحت می‌تواند متناسب با اصول فقهی اقدام به وضع قوانین در راستای حفظ مصالح اقتصادی و محدودیت برای منافع شخصی نظام نماید.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۰-۲۰۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۶

#### واژگان کلیدی:

مصالح اقتصادی، حفظ نظام، منافع خصوصی، آموزه‌های فقهی.

#### نویسنده مسوول:

ابراهیم یاقوتی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۵۳۸۱۵۶۲۲

کد ارکید:

0000-0003-2091-5374

پست الکترونیک:

yaghouti2010@yahoo.com

## ۱. مقدمه

حفظ نظام یکی از قواعد مهم فقهی است. در معنای کلی، نظام، مجموعه‌ای از عناصر است که به‌طور منظم و رابطه‌ی کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک، به صورت معناداری به هم پیوسته‌اند. این انتظام و به هم پیوستگی به‌گونه‌ای است که اگر در یکی از عناصر تشکیل‌دهنده، خللی وارد شود، کل نظام دچار اخلال خواهد شد. عنصر مصلحت نقش مهمی در حفظ نظام دارد. مصلحت از زمان قدیم در فقه شیعه جهت جعل احکام توسط شارع مطرح بوده است. شرایط در صدور احکام حکومتی به شکلی است که نمی‌تواند به صورت ثابت و از پیش طراحی شده باشد. چون حاکم فقیه با توجه به شرایط زمان، مکان و سایر شرایط، مصلحت عموم را کشف می‌کند و بر مبنای آن حکم حکومتی را صادر می‌کند. در احکام، حاکم می‌تواند با استفاده از احکام ثانویه و عنصر مصلحت برخی از قوانین را با توجه به زمان و مکان و مصالح جامعه از اجراء آن‌ها خودداری کند. یکی از مبانی در حل مسائل جدید و نوظهور در جامعه را می‌توان عنصر مصلحت دانست. مسائل نوظهور برای قانون‌گذار در مجلس موجب بروز مشکلات فراوانی را فراهم می‌کند. در همین حال، موضوع اقتصاد به ویژه علم اقتصاد از آغاز زندگی بشر با او همراه بوده است. به لحاظ اهمیت مسئله اقتصاد در مکاتب مختلف با دیدگاه‌های متفاوت مبتنی بر جهان‌بینی آن‌ها تفسیرهای متعددی شده است. نظام اقتصادی اسلام نظام مفروضی است که در آن الگوهای رفتارها و روابط بر اساس بینش‌های اسلامی،

سنت‌های الهی و در چارچوب احکام حقوقی و اخلاقی اسلام شکل گرفته‌اند. بی‌تردید، اسلام درباره رفتار اقتصادی فردی و اجتماعی انسان، مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های اخلاقی ویژه دارد. از دیدگاه روابط اقتصادی، اسلام دارای نظام اقتصادی خاص خود است که بر پایه دیدگاه‌های فلسفی آن بنا شده و با سازماندهی اسلامی دیگر جنبه‌های رفتارهای بشری یعنی نظام‌های اجتماعی و سیاسی سازگار است. حال سؤال اساسی این‌که از منظر فقهی، تقدم مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع خصوصی چگونه قابل تبیین است؟ به عبارتی چگونه می‌توان از منظر فقهی، مصالح اقتصادی نظام را بر حقوق و منافع شخصی متقدم دانست؟ فرضیه مقاله بدین شکل طرح می‌شود که «بر اساس قاعده حفظ نظام، مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع شخصی اولویت داشته و سلب مالکیت شخصی در راستای منافع نظام و منافع عمومی و همچنین مبارزه با اختلال در نظام اقتصادی به منظور جلوگیری از ضربه به مصالح اقتصادی نظام، از جمله مهمترین مصادیق اقتصادی در این خصوص است». به منظور بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره ابتدا، مفاهیم مصلحت و نظام و قاعده حفظ نظام از منظر فقهی بررسی شده، سپس مصادیق تقدم مصالح اقتصادی نظام بر منافع و حقوق شخصی تبیین و تحلیل شده است.

## ۲. مواد و روش‌ها

مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است.

## ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

## ۴. یافته‌ها

نظام به عنوان یک مفهوم کلی، در منابع فقهی بر معانی متعددی دلالت دارد که سامان داشتن امور معیشتی مردم بدون بحران و حفظ نظام سیاسی از فروپاشی درونی مهم‌ترین و مرتبط‌ترین مفاهیم آن در مقاله حاضر است. از منظر فقهی، مصالح اقتصادی نظام به دو معنای مورد اشاره، بر حقوق و منافع خصوصی تقدم دارد. متناسب با مفاهیم مورد اشاره از حفظ نظام، سلب مالکیت خصوصی در راستای منفعت و معیشت عمومی و مقابله با اخلاف در نظام اقتصادی، به عنوان دو مصداق از ترجیح مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع شخصی قابل تبیین است.

## ۵. بحث

### ۵-۱. مصلحت

تعریف مصلحت در لغت، به معنای صلاح، خیر و صواب است. و جمع مصلحت مصالح است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۲، ۵۱۶). در لغت عرب، واژه‌ی «مصلحت» در مقابل «مفسده» و «فساد» قرار

گرفته و به «خیر» و «منفعت» نیز معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ۵۷۶؛ مصطفوی، ۱۳۷۶، ۳۰۷؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۱، ۶۵۶؛ فیومی، بی‌تا، ۱، ۳۴۵). «مصلح، جمع مصلحت به معنای نیکی‌ها است؛ یعنی آنچه موجب آسایش و سود باشد. مصلح معاش و معاد به معنی چیزهایی است که خیر و مصلحت دنیا و آخرت با آن توأم است (دهخدا، ۱۳۷۶، ۱۲، ۱۸۵۴). بعضی نوشته‌اند: «مصلحت در اصطلاح علمای دین اسلام، شامل منافعی می‌شود که شارع حکیم برای بندگانش لحاظ نموده. این منافع به ترتیب عبارت‌اند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال، منفعت نیز شامل لذت یا وسیله آن و برطرف کردن آلام یا وسیله رفع آلام است» (بوطی، ۱۴۱۲، ۲۷). برخی مصلحت را «دفع ضرر دینی، دنیایی یا کسب نفع دینی یا دنیایی» معنا کرده‌اند (قمی، ۱۳۰۳، ۲، ۸۵). مصلحت از جنس صلح است و به معنی نیکی از آن یاد شده و همچنین منفعت و ضد فساد می‌باشد و از نظر اصطلاحی عبارت است، جلب منفعت و دفع ضرر (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱۵۸). برخی از فقهای شیعه در تعریف مصلحت گفته‌اند، «مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو، موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۳، ۲۲۱). به‌طور کلی مصلحت در فقه شیعه در هر سه صورت پذیرفته شده است. ۱. احکام اولیه (توسط شارع) ۲. احکام ثانویه (توسط مجتهد) ۳. حکم حکومتی (توسط حاکم). در مقاله حاضر تمرکز بحث بر نوع سوم مصلحت

مشورت و ترجیح من له ولایة النظر موكول است»  
(نائینی، ۱۴۲۴، ۷۶).

در بیانات امام خمینی (ره) نیز تأکیدات زیادی بر رعایت مصالح عمومی گردیده است: «کسی که بر مسلمین و جامعه بشری حکومت دارد همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر گیرد» (خمینی، ۱۳۹۱، ۱۷، ۱۰۶)، حکومت‌ها باید بر طبق امیال ملت عمل کنند، بر طبق مصالح ملت عمل کنند» (خمینی، ۱۳۹۱، ۱۵، ۲۲۹).

از آنجا که مصلحت در فقه اسلامی از پایه جعل و تشریح احکام شرعی می‌باشد. و قواعد فقهی فراوانی در فقه می‌باشد که بر مبنای مصلحت پایه‌گذاری شده و توسط قانون‌گذار به شکل مواد قانونی تدوین شده است. قوانین ایران با تقنین احکام اسلام در مجلس و تأیید شورای نگهبان همراه می‌باشد پس می‌توان این‌طور استنباط نمود که قوانین ایران (برگرفته از شریعت) تابع مصالح و مفاسد می‌باشد و قانون‌گذار با اهداف رعایت مصلحت، قوانین مجازات‌های جدی و یا تعزیری را مدون نموده است.

## ۵-۲. مفهوم نظام

نظام در لغت به معنای نظم دادن، آراستن، رویه، عادت (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۱۲، ۵۷۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸، ۱۶۶)، تألیف، جمع نمودن و نزدیک کردن شیئی با شیء دیگر است؛ لذا به نخی که به وسیله‌ی آن، مروارید یا شیء دیگری با نظم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نظام گویند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۲، ۵۷۹؛ طریحی، ۱۳۶۶، ۶، ۱۷۷). در

یعنی حکم حکومتی (توسط حاکم) است. این نوع مصالح تابع ضرورت است و کاشف آن عقل به شمار می‌رود. این نوع مصلحت و تشخیص ضرورت می‌بایست با روح شریعت هماهنگ باشد. اگرچه این نوع حکم حکومتی و تشخیص موارد ضروری، به عنوان یک حکم مستنبط نیست لیکن از عقل آشنای با مبانی شریعت می‌بایست صادر شود تا همواره در بستر شریعت بوده و با روح شریعت هماهنگی داشته باشد، مصلحت حکومت را یک عقل تراحم‌شناس می‌تواند تشخیص دهد.

با در نظر گرفتن اصول و مبانی در صدور حکم حکومتی، در دیدگاه فقهی جهت تشخیص مصلحت به صورت شرعی و با استفاده از معیارها و شاخص‌های استنباط شده از شریعت اسلام صورت می‌گیرد. حکم حکومتی جهت برطرف نمودن مشکلات جامعه اسلامی وضع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۳، ۹۸).

به‌طور کلی حاکم اسلامی باید در مقام تشخیص مصادیق احکام و در مقام اجراء رعایت مصلحت را بنماید. بر این اساس است که میرزای نائینی در بیان دو نوع حکومت ولایتیه و تملیکیه، رعایت مصلحت عموم را مبنای این دوگانگی قرار داده است. وی بسیاری از مسائل مربوط به سیاست و اداره جامعه را از احکام غیرمنصوصه و مباح می‌داند که والی باید در این موارد با رعایت مصلحت تصمیم بگیرد. وی در این باره می‌نویسد: «... قسم دوم از سیاست نوعیه در تحت ضابط و میزان معین غیرمندرج و به اختلاف مصالح و مقتضیات مختلف، و از این جهت در شریعت مطهره غیرمنصوص و به

است (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۶، ۴۶۵؛ خمینی، ۱۳۸۱، ۳۳) در عبارت برخی فقها، این منظور تحت عنوان «حفظ بیضه الاسلام» به کار رفته است (نجفی، ۱۳۶۷، ۱۴، ۱۷۵). میرزای نائینی تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادهای حربیه را در زبان دین‌مداران، «حفظ بیضه اسلام» نامیده‌اند (نائینی، ۱۳۸۲، ۱۰۰).

ج) گاه نیز مقصود از نظام حکومت یا همان نظام سیاسی به ویژه نظام اسلامی است. به عبارتی، پاسداری از حاکمیت اسلامی و جلوگیری از فروپاشی درونی آن و تلاش در جهت پایداری و برقراری دولت اسلامی در برابر از هم گسیختگی و هرج و مرج درونی. به تعبیر دیگر حفظ نظام اسلام در این معنا حفظ و صیانت نظم داخلی کشور و سامان دادن سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی است (نجفی، ۱۳۶۷، ۲۱، ۳۰۱). فقهای اسلام حفظ نظام را واجب دانسته و قائل به ممنوعیت اموری هستند که منجر به اختلال نظام می‌شود. امام خمینی (رحمة الله علیه) در همین راستا می‌گوید: «حفظ اسلام یک فریضه بزرگ است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است» (خمینی، ۱۳۹۱، ۱۵، ۳۲۹) بر اساس آنچه گفته شد منظور از حفظ نظام در مقاله حاضر سامان داشتن امور معیشت مردم بدون وجود

روایات اسلامی این واژه بدین معنا استعمال گردیده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۹۹، مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۱۳۷). از این رو به حاکم اسلامی که سبب استقرار نظم و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد در جامعه می‌گردد، نظام الاسلام اطلاق می‌گردد (مفید، ۱۴۱۳، ۱۴). همین طور در معنی نظام آمده است: «واژه "نظام" (از ریشه نظم) به معنای نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه، عادت و روش است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ۲).

در مقام بیان مفهوم اصطلاحی نظام می‌توان گفت: «نظام، مجموعه‌ای از عناصر است که به طور منظم و رابطه‌ی کنش و واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک، به صورت معناداری به هم پیوسته‌اند (نمازی، ۱۳۸۶، ۲۳). این انتظام و به هم پیوستگی به‌گونه‌ای است که اگر در یکی از عناصر تشکیل‌دهنده، خللی وارد شود، کل نظام دچار اخلال خواهد شد» (ملک افضل اردکانی، ۱۳۹۰، ۱۵). با توجه به معانی ارائه‌شده از واژه نظام می‌توان گفت نظام مایه اتصال، برپایی و تألیف در امور به کار رفته، که به معنای ملاک آن‌ها و اساس و برپادارنده آن امر بر عادت و روشی مشخص می‌باشد. در کلمات فقها نظام در سه معنا به کار رفته است: الف) از دید برخی فقها منظور از نظام، به سامان بودن معیشت مردم است (نجفی، ۱۳۶۷، ۲۱، ۴۰۴). از این منظر نظام معنای متضاد هرج و مرج و از هم گسیختگی امور و زندگی عموم مردم است (شمس‌الدین، ۱۴۱۲، ۴۴۰).

ب) از دید برخی دیگر از فقها، منظور از حفظ نظام، حفظ موجودیت اسلام و مسلمین در قبال کفار

بحران و هرگونه اختلال و درعین حال حفظ نظام یا همان نظام سیاسی از فروپاشی درونی است.

### ۵-۳. مصالح و اصول اقتصادی نظام

اقتصاد ارتباط میان تولید، تجارت و عرضه پول، در یک کشور یا منطقه مشخص می‌باشد. در واقع اقتصاد، مجموعه بزرگی از فعالیت‌های به هم پیوسته تولیدی و مصرفی دانسته شده که به تعیین چگونگی تخصیص منابع کمیاب کمک می‌رسانند. اقتصاد همچنین به صورت «شبکه‌ای از تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات در یک مکان، منطقه یا کشور» تعریف شده است (میرمعزی، ۱۳۸۵، ۱۷۷). منظور از مصالح اقتصادی، انجام اموری است که در راستای تحقق و تقویت روابط اقتصادی مورد اشاره صورت می‌پذیرد. منظور از حق نیز معنای اختیاری است که قانون برای کسی شناخته تا بتواند امری را انجام یا ترک نماید. به عبارتی در این نوشتار حقوق شخصی به توانایی اشاره دارد که نظام حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کند یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهد. در بسیاری مواقع میان مصالح اقتصادی و منافع و حقوق شخصی تعارض ایجاد می‌شود. در اینجا تعارض منافع شرایطی است منافع شخصی در تقابل با مصالح عمومی قرار گیرد. در قلمرو اقتصاد، فرق هر نظام فکری و مکتبی، الهی و غیرالهی، بیشتر، به جدایی و ناسانی در نظام اقتصادی برمی‌گردد. روش استنباط و دستیابی به نظام اقتصادی هر نظام فکری و مکتبی، امری مهم

برشمرده می‌شود. ناهمسانی‌های روش استنباط، فرق‌های فراوانی را در نظام اقتصادی استنباط شده در پی خواهد داشت. شهید صدر، اقتصاد اسلامی را (مذهب اقتصادی) می‌داند و می‌نویسد: مذهب اقتصادی، مشتمل بر قواعد اساسی است که در زندگی اقتصادی، به دیدگاه عدالت اجتماعی مرتبط می‌شود. این تعریف از اقتصاد اسلامی، همانند پاره‌ای از تعریف‌های پیش‌گفته از نظام اقتصادی است (صدر، ۱۳۵۱، ۱، ۳۵). نظام اقتصاد اسلامی عبارت است از مجموعه قواعد کلی ارائه‌شده در اسلام در زمینه روش تنظیم حیات اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی، در راستای تأمین عدالت اجتماعی (کَهِف و میرمعزی، ۱۳۸۵، ۱۸۶-۱۵۷). درآمد مشروع از نظر اسلام یعنی درآمدی که از طرفی محصول فعالیت شخص باشد یا لااقل جنبه استثمار نداشته باشد، و از طرف دیگر از لحاظ مصرف، قابلیت مصرف شدن، مشروع و مفید داشته باشد و به اصطلاح فقهاء جنس مورد معامله دارای "منفعت محله مقصوده" باشد، به عبارت سوسیالیست‌ها هدف‌ها منافع اجتماع باشد نه پر کردن جیب شخص (صدر، ۱۳۵۰، ۱، ۳۷).

ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی از چهار اصل اساسی تشکیل یافته که بر طبق آن محتوی سیستم اقتصاد اسلامی مشخص می‌شود. به این ترتیب نظام اقتصاد اسلامی از نظر اصولی از سایر سیستم‌های اقتصادی متمایز می‌گردد این چهار اصل عبارت‌اند از:

۱. اصل مالکیت مختلط: اسلام در نوع مالکیتی که مقرر داشته با نظام‌های سرمایه‌داری و

زکات) اکنون که با اصول کلی اقتصاد اسلامی آشنا شدید در قسمت بعدی نیز سعی خواهد شد حتی‌الامکان قوانین و احکام اقتصاد اسلامی را روشن نمائیم (صدر، ۱۳۵۰، ۱).

۴. عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی از نظر اقتصاد اسلامی با تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای فقر او جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیاء تحقق می‌یابد. نظام توزیع ثروت در اسلام به نحوی پی‌ریزی شده است که قادر است عدالت اجتماعی را در جامعه پیاده نماید (باقری، ۱۳۹۰، ۵).

بر اساس آنچه در تبیین مفهوم نظام در فقه و مصالح و اصول اقتصادی در اسلام گفته شد، منظور از مصالح اقتصادی نظام در مقاله حاضر بر دوم مفهوم کلی دلالت دارد؛ نخست معیشت و امور اقتصادی مردم و دوم؛ مصالح اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران. بر این اساس امور اقتصادی شهروندان و عموم مردم و تأمین و به سامان بودن معیشت آنها در کنار مصالح اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران اولویت دارد. مصالح اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز هرآنچه در راستای تقویت ارزش‌های اقتصادی حکومت و عدم اختلال در نظم عمومی است را شامل می‌شود.

#### ۴-۵. مصادیق ترجیح مصالح اقتصادی نظام

##### بر حقوق و منافع شخصی

مصالح اقتصادی نظام ممکن است مصادیق متعددی را شامل شود. این مصادیق تحت تأثیر گستردگی حوزه اقتصاد متعدد و متنوع است و به

سوسیالیستی اختلاف اساسی دارد. جامعه سرمایه‌داری به شکل خاص مالکیت فردی معتقد است یعنی مالکیت فردی را به عنوان قاعده عمومی پذیرفته است لهذا سیستم سرمایه‌داری به افراد این امکان را می‌دهد که انواع گوناگون ثروت کشور را مطابق با فعالیت‌ها و شرایطی که دارند به مالکیت خصوصی درآورند. لذا سه نوع مالکیت در اسلام شمرده می‌شود: الف) مالکیت عمومی. ب) مالکیت خصوصی. ج) مالکیت دولتی. بنابراین اسلام نه منطق بر کاپیتالیسم نه منطبق بر سوسیالیسم و نه ترکیبی از این دو سیستم است زیرا تنوع اشکال مالکیت دارد و در چارچوب خاصی از ارزش‌ها و مفاهیم وضع شده است.

۲. اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود: آزادی اقتصادی از نظر اسلام در چهارچوب ارزش‌های اخلاقی و معنوی محترم است لذا اسلام مانند نظام اشتراکی آزادی را نفی نمی‌کند و مانند نظام سرمایه‌داری آن را نامحدود نمی‌داند. بلکه به مردم اجازه می‌دهد تا در راستای آرمان‌های بلند الهی از آزادی اقتصادی به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت و تکامل استفاده کنند (صدر، ۱۳۵۰، ۱).

۳. عدالت اجتماعی: اصل سوم اقتصاد اسلامی اصل عدالت اجتماعی است. اسلام نظام توزیع ثروت در جامعه اسلامی را از عناصر و تضمین‌هایی، بهره‌مند کرده تا قادر بر تحقق بخشیدن عدالت اسلامی باشد و با ارزش‌هایی که بر پایه آن‌ها استوار است انسجام داشته باشد. شکل اسلامی عدالت اجتماعی دارای دو اصل می‌باشد: الف) اصل همکاری عمومی (مثل انفاق). ب) اصل توازن اجتماعی (مثل خمس و



منظور پرهیز از اطاله کلام در این مقاله تلاش شده صرفاً به برخی مصادیق معدود که مصالح اقتصادی نظام بر حقوق و منافع شخصی ترجیح دارد پرداخته شود.

#### ۵-۴-۱. سلب مالکیت خصوصی به دلیل منفعت عمومی و نظام

اسلام به حفظ مصالح عمومی نگاه ویژه‌ای دارد. در همین حال مالکیت خصوصی در اسلام نیز به رسمیت شناخت شده است (انصاری، ۱۴۱۶، ۲، ۱۷۲۰؛ خوبی، ۱۴۱۶، ۱، ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۲۲، ۳، ۵۱۰). قانون اساسی ایران نیز در اصل چهل و هفتم، حق مالکیت خصوصی را که از راه مشروع به دست آمده باشد و با موازین اسلامی و قانونی تطبیق نماید محترم می‌شمارد. نویسندگان قانون اساسی، فصل چهارم آن را به اقتصاد و امور مالی اختصاص داده و برای مالکیت ضوابطی در نظر گرفته‌اند، که خود نشانه اهمیتی است که مسئله اقتصاد در جامعه اسلامی دارا می‌باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸، ۱۰۹ و ۱۹۰). اما مالکیت خصوصی در مواجهه با مصالح اقتصادی نظام و منفعت عمومی پایدار نبوده و ایجاد محدودیت در مالکیت جایز است. از جمله نمونه‌های مجاز ایجاد محدودیت در مالکیت شخصی توسط نظام، وادار ساختن افراد محترک به عرضه کالاهای احتکار شده به بازار است (متقی الهمدی، ۱۴۱۳، ۱۰۲) زیرا محترکان با احتکار عملاً، نظم، توازن و تعادل عرضه و تقاضا را برهم زده و باعث کمبود کالا در بازار می‌شود.

در بعضی مقاطع زمانی ممکن است شرایط اضطراری شکل گیرد و دولت ناگزیر از سلب مالکیت و منافع شخصی افراد شود (وطنی، ۱۳۸۶، ۱۱). سلب مالکیت خصوصی در راستای حفظ منافع عمومی و حفظ نظام مطابق قاعده حفظ نظام و عنصر مصلحت پذیرفته شده است (عراقی، ۱۴۱۸، ۲۸). به عنوان نمونه و مصداق می‌توان به وضعیت ضروری و اضطراری ناشی شرایط جنگی اشاره کرد. مثلاً چنانچه زمین و باغ شخصی یک فرد، مناسب‌ترین موقعیت را برای ایجاد پایگاه نظامی جهت مقابله با تهدیدات دشمن داشته باشد، دولت مطابق قاعده حفظ نظام می‌تواند اقدام به سلب مالکیت شخصی نماید (سعدی، ۱۴۰۸، ۸۹). البته سلب مالکیت شخصی با رعایت حقوق مالک صورت می‌گیرد؛ بدین معنی که بر مبنای توافق و نظر کارشناسی، وجه معادل ملک مورد نظر از سوی دولت به مالک پرداخت می‌شود.

بدیهی است زمانی که اضطرار پیش می‌آید و امور در مجرای غیرعادی جریان یابد به طریق اولی این مسؤولیت دولت، دوچندان خواهد شد. چراکه نیاز جامعه و مردم به دخالت دولت و خدمت‌رسانی توسط دستگاه حکومتی بیشتر و در حد ضروریات فزونی می‌یابد و اگر دولت در این‌گونه موارد به میدان نیاید هرچ‌ومرج و ستمگری جای عدالت و دادگری را خواهد گرفت.

همان‌گونه که اشاره شد یکی از احکام مورد اتفاق فقها «وجوب حفظ نظام» است. اشاره شد که وجوب حفظ نظام جامعه از مسلمات فقه شیعه است. امام خمینی در بیان حکم حفظ نظام چنین

می‌گوید: «همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است» (خمینی، ۱۴۱۵، ۲، ۶۱۹). ایشان همچنین بر ضرورت حفظ نظم در جامعه تأکید ورزیده و حفظ نظام را واجب عقلی و شرعی دانسته است: «همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته شود، جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام یکی از واجبات شرعی و عقلیه است» (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۱، ۴۹۴). همچنین ایشان مسئله حفظ نظام را یکی از موجهات جواز برخی از محرمات در شرایط خاص و ضروری برشمرده و فرموده‌اند: «احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است؛ برای مصلحت اسلام است. اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم بر همه ما لازم است که نظر کنیم و توجه داشته باشیم و نگذاریم جان افراد به خطر بیافتد» (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵، ۱۱۶). در اسلام مالکیت خصوصی مورد تأکید و احترام است اما مطابق با قاعده حفظ نظام، مصالح اقتصادی نظام و منفعت عمومی اولویت دارد.

#### ۵-۴-۲. اخلال در نظام اقتصادی

اخلال در لغت به معنی خلل آوردن، خلل و رخنه کردن، خلل رسانیدن و زیان رسانیدن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۶، ۲، ۵۶). نظام اقتصادی به مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی گفته می‌شود که اهداف معینی را دنبال می‌کنند. منظور از نهاد اقتصادی هر نوع سنت و هنجار تثبیت‌شده و یا قاعده جاافتاده در امور اقتصادی است مانند مالکیت، رابطه کارگر و کارفرما، مالیات و حتی پول

(دادگر و رحمانی، ۱۳۹۶). هر عملی که منجر به خلل رسانیدن به یک نهاد اقتصادی شود به نحوی که مانع تحقق اهداف نظام اقتصادی گردد یا تحقق این اهداف را با مشکل مواجه سازد، اخلال در نظام اقتصادی محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به یک قاعده در اقتصاد اشاره کرد که طبق آن رشد پول بایستی کمتر از رشد تولید باشد تا تورم به وجود نیاید. جرائم اقتصادی موجب اخلال و بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود (ولیدی، ۱۳۸۶، ۸۱).

جرائم اقتصادی، جرایمی هستند که در راستای تأمین منافع شخصی و گروهی که با منافع عموم و مصالح اقتصادی مغایرت دارد، صورت می‌پذیرد. مهمترین دلیل ارتکاب جرائم اقتصادی که منجر به اخلال در نظام اقتصادی می‌شود منفعت و سود شخصی است. فعالیت‌های تجاری برای به دست آوردن مزیت‌های اقتصادی و منافع شخصی، از طریق فعالیت علیه اقتصاد کشور جرائم اقتصادی محسوب می‌شود. جرائم اقتصادی جرائمی هستند که علیه اقتصاد یک جامعه ارتکاب می‌یابند و باعث اخلال در نظام اقتصادی کشور می‌شوند. جرائم اقتصادی دارای مصادیق بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: قاچاق کالا و آرزو پول‌شویی و احتکار و ربا و رباخواری، رشاه و ارتشاء، اخلال در نظام پولی و ارزی، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی و اخلال در نظام تولیدی کشور، جرائم مالیاتی و اخذی، تقلب و کلاهبرداری، خیانت در امانت و... که بیانگر این مورد است که جرائم اقتصادی طیف وسیعی از جرائم را در برمی‌گیرد (مقیمی، ۱۳۹۶، ۷۵۷۳). یکی از شرایط تحقق

جرائم اقتصادی ایجاد ضرر و زیان به افراد جامعه است. تصریح به عنصر ضرر در جرائم اقتصادی به این علت است که این گونه جرائم از نظر اقتصادی نظم اجتماعی جامعه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و آثار آنی آن در جامعه از ضررهای جرائم دیگر بیشتر و ملموس‌تر است و از طرف دیگر غالباً مرتکبین جرائم اقتصادی با انگیزه‌های مالی و مادی اقدام به این گونه اعمال مجرمانه نموده و تأثیر اعمال آن‌ها گاهی تمام جامعه یا بخش قابل توجهی از آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد (ساک، ۱۳۸۹، ۲۵).

در فقه اسلامی و بسیاری از آیات قرآن نیز به مسئله اقتصادی یا اخلال در نظام اقتصادی و مجازات کسانی که مرتکب فساد از نوع اقتصادی به دلیل داشتن اثرات سوء در حوزه اقتصادی جامعه که خود زمینه‌ی اخلال در سایر حوزه‌ها از جمله؛ سیاسی، اجتماعی فرهنگی و دینی و در نهایت رواج فقر و افزایش فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی خواهد شد. لذا می‌توان از فساد اقتصادی یا جرائم اقتصادی و مالی به عنوان بزرگ‌ترین فساد یاد کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵). و اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان ندهید و از مالشان نفقه و لباس به آن‌ها دهید و با آنان سخن نیکو و دلپسند گوید که قوام جامعه را در اقتصاد و سلامت آن معرفی نموده است.

بحث اخلال در نظام اقتصادی وقتی بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که مسئله مبارزه با مفاسد اقتصادی

در سال‌های اخیر مطرح است، دولت‌مردان دستگاه‌های قضایی، روزنامه‌ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی مطالب زیادی در خصوص این مفاسد مطرح می‌کنند. صدها پرونده در محاکم سراسر کشور در این باره به جریان افتاده است. اکثر مردم و حتی اندیشمندان معضلات موجود در امور اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه را ناشی از وجود این مفاسد می‌دانند. گذشته از این، ایده تأثیر ناامنی اقتصادی در سلب اعتماد مردم از دولت‌مردان به دلیل وجود این مفاسد مطرح است. بنابراین واکنش در مقابل آن هم مانع خدشه‌دار شدن امنیت اقتصادی می‌گردد، و هم اعتماد مردم به دولت‌مردان را تأمین خواهد کرد. این در حالی است که در فقه اسلامی به جهت وجود اصول کلی، مثل: اصل نهی از خیانت، اصل نهی از وارد کردن ضرر به دیگران، نهی از دارا شدن بی‌جهت، نهی از اخلال در بازار مسلمین و... می‌توان هر حرکت اقتصادی را که برای افراد یا جامعه ضرر داشته و موجبات اخلال در نظام اقتصادی را فراهم می‌نماید، جرم تلقی کرده و مرتکب آن را مستحق کیفر دانست (رحمتی، ۱۳۹۴، ۷۵).

بر اساس قاعده فقهی «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال نظام» نظام معیشت و به سامان بودن زندگی روزمره مردم، بدون بحران و تشویش مورد تأکید است (انصاری، ۱۴۱۶، ۲، ۷۲۰؛ خویی، ۱۴۱۶، ۱، ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۲۲، ۳، ۵۱۰). بر این اساس، یکی از واجبات مهم اسلام، حفظ نظام جامعه، زندگی و معیشت مردم است.

نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الأرض باشد مرتکب به اعدام محکوم می‌شود. بعضی از فقها در کتب فقهی جرم‌های خاصی را با عنوان افساد فی الأرض مطرح نموده‌اند از قبیل کفن دزدی، آتش زدن منزل دیگری (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰، ۲۳۱؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۴، ۱۶۲)، اعتیاد به کشتن اهل ذمه (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰، ۱۹۱؛ صدوق، ۱۴۰۴، ۴، ۱۶۲؛ کلینی، ۱۳۸۸، ۷، ۳۱۰)، کفن دزدی (طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰، ۱۱۷)، تکرار محرمات (کلینی، ۱۳۸۸، ۷، ۱۹۱)، آدم‌ربایی و آدم‌فروشی (طوسی، بی‌تا، ۷۲۲؛ حلبی، ۱۴۰۳، ۱۴۱۲)، محتال (مفید، ۱۴۱۰، ۸۰۵)، قاچاقچیان مواد مخدر و... (مکارم شیرازی، بی‌تا، کد ۶۴۸۴؛ خمینی، ۱۴۲۲، ۳، ۱۱۳۰؛ احمد، ۱۴۱۵). اما در شرایط کنونی مصادیق جرم اخلال در نظام اقتصادی به عنوان افساد فی الأرض با توجه به حقوق موضوعه متفاوت است. به نحوی که هرگاه دادرس دادگاه، ارتکاب رفتار را متصف به وصف «گسترده» بداند، اطلاق عنوان مفسد فی الأرض بر وی صادق خواهد بود. به‌عنوان مثال یکی از صور اخلال در نظام اقتصادی در بندهای هفت‌گانه ماده ۱ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، اخلال در نظام ارزی از طریق قاچاق عمده ارز می‌باشد. لذا دادگاه می‌بایست زمانی حکم به افساد فی الأرض در خصوص اخلال در نظام ارزی از طریق قاچاق عمده ارز بدهد که گسترده بودن رفتار را احراز کند.

قاعده وجوب حفظ نظام آثاری را در فقه و حقوق به دنبال دارد. یکی از آثار این قاعده در حوزه صدور احکام شرعی مثل صدور حکم ثانوی و ولایی است. لزوم مراعات مصلحت عمومی، وجوب جهاد و مرابطه و بسیاری مسائل دیگر از جمله مشارکت در اداره امور کشور از احکام جزئی‌ای به شمار می‌رود که از حکم کلی حفظ نظام ناشی می‌شود.

وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از جمله احکام اولیه است. یعنی تمام قوانینی است که نظام مجتمع انسانی را حفظ می‌کند و به نابسامانی‌ها و بی‌نظمی‌ها پایان می‌دهد و امنیت و آرامش را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و قیام به قسط را که رکن اساسی حفظ نظام است، تأمین می‌کند. لذا هنگامی که فقیه تصمیم به اجرای آن می‌گیرد، قوانین و مقررات کلی برای آن وضع می‌نماید.

برحسب اهمیت اخلال در نظام اقتصادی و تهدید آن برای کلیت نظام است که در مواردی افساد فی الأرض تلقی می‌شود. مطابق ماده ۴ قانون تشدید ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورتی که مصداق مفسد فی الأرض باشند مجازات آن‌ها، مجازات مفسد فی الأرض خواهد بود و همین‌طور در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۷ در ماده ۲ آمده چنانچه جرائم مذکور در ماده ۱ به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با

<sup>۱</sup> الف) اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن.

البته در رویکرد دیگر می‌توان گفت صرف‌نظر از جرائم دسته‌بندی‌شده در صدر ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup>، عنصر رفتاری متهم به ارتکاب افساد فی الأرض، همان رفتار اخلاص کلان در نظام اقتصادی است که در قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۷ به آن‌ها تصریح شده است. همچنین برای شمول عنوان مفسد فی الأرض تنها تحقق نتیجه مذکور در ماده ۲۸۶ کفایت می‌کند، چراکه قانون‌گذار پیش از این رفتارهایی که از طریق جرم اخلاص در نظام اقتصادی مشمول عنوان افساد فی الأرض قرار می‌گرفت را در قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی مورد جرم‌انگاری قرار داده و برای آن مجازات افساد فی الأرض را تعیین نموده است. اکنون با تصویب ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، دادرس دادگاه برای احراز تحقق افساد فی الأرض، فارغ از رکن مادی و رفتار مجرمانه مذکور در این ماده، تنها نیازمند احراز عنصر نتیجه مذکور در انتهای ماده ۲۸۶ در پی ارتکاب جرم اخلاص کلان در نظام اقتصادی است.

با این وجود فارغ از ارکان جرم اخلاص در نظام اقتصادی در قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور، به نظر تطابق رفتارهای مجرمانه با ماده ۲۸۶ لازم است، چراکه قانون‌گذار در ماده

۲۸۶ در مقام توسعه و تضييق تعاریف جرائم خاص سابق بوده است و اکنون با تصویب این قانون، برای شمول حد افساد فی الأرض بر مرتکب، احراز رکن مادی و روانی مذکور در متن ماده لازم است. به دیگر عبارت، قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی به تبیین رفتار مجرمانه حد افساد فی الأرض پرداخته و از این پس صرفاً در صورتی که رفتار مجرمانه منطبق با افعال مذکور در صدر ماده ۲۸۶ باشد و نتایج مذکور در آن پدید آید، عمل مرتکب مشمول حد افساد فی الأرض خواهد شد. بنابراین دادرس دادگاه می‌بایست در مقام رسیدگی، افزون بر عناصر مادی و روانی جرم اخلاص کلان در نظام اقتصادی کشور، عناصر مادی و روانی مذکور در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی را نیز احراز کند (برهانی، ۱۳۹۴، ۲۲۱). به نظر می‌رسد رویکرد اخیر تفسیری همسو با موازین حقوقی و مطابق با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ارائه می‌دهد. نکته قابل ذکر آن است که در این مبحث باید به آن اشاره کرد، آن است که قانون‌گذار با ذکر عباراتی همچون «به قصد ضربه زدن به نظام» یا «به قصد مقابله به نظام» و یا «علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام»، این‌گونه به نظر می‌رسد که تحقق این انگیزه‌ها را برای افساد فی الأرض

و به اعدام محکوم می‌گردد. تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلاص گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.

<sup>۱</sup> هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاص در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به‌گونه‌ای که موجب اخلاص شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب

محسوب شدن جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور لازم می‌داند.

عنوان افساد فی الارض همان‌گونه که ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی هم به درستی بیان نموده است، صرفاً ناظر به رفتارهای فسادآوری می‌باشد که جنبه گسترده و عمومی داشته و باعث اخلال شدید در نظم عمومی یا ورود خسارات عمده به اموال عمومی و خصوصی گردد (سمیعی و همکاران، ۱۳۹۵، ۳۹)

در کل در دیدگاه تشیع «نظم و امنیت» از مهم‌ترین مصالح جامعه تلقی می‌شود و تا جایی که دیگر اصول را مخدوش نکنند از اهداف اجتماعی‌ای است که در اولویت قرار دارد. مسئله نظم و امنیت پایه اصلی زندگی اجتماعی است که در هیچ شرایطی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به خطر افتادن این ضرورت آرمان‌های والای حکومت را به مخاطره می‌اندازد و با حاکمیت هرج و مرج به هیچ غایت مقدسی نمی‌توان رسید (دشتی، ۱۳۹۱، ۱۴۶). فقها در کنار حکم به وجوب آنچه لازمه حفظ نظام است، بر اساس قاعده حفظ نظام، هر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود نیز حرام دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۶، ۲، ۱۷۲۰؛ خوبی، ۱۴۱۶، ۱، ۵۵۵؛ خمینی، ۱۴۲۲، ۳، ۵۱۰). از آنجا که مقابله با خطر در جامعه ضروری و موجب حفظ نظام است و در مقابل نقض قوانین و مقررات مربوط به آن موجب اختلال و بی‌نظمی می‌باشد، لازم است در راستای حفظ مصالح اقتصادی نظام با اخلال در نظام اقتصادی برخورد شود.

از آنجا که شریعت اسلام برای حفظ نظام اهتمام زیادی قائل است و هر آنچه را که در راستای تحقق منافع شخصی و موجب صدمه به مصالح اقتصادی و اخلال اقتصادی نظام شود، ممنوع اعلام می‌دارد؛ چرا که در برابر این امر مهم وظیفه سنگینی بر عهده دارد. حکومت اسلامی می‌تواند نسبت به اعمالی که در شرع ممنوع و حرام اعلام نشده، ولی به جهاتی برای اجتماع و جامعه اسلامی مفسده به همراه دارد عمل را جرم اعلام نموده و برای مرتکبین مجازات مقرر دارد. از این رو با توجه به اینکه اجرای حدود و تعزیرات در موارد منصوصه برای این مقصود کفایت نمی‌کند، با توجه به قاعده‌ی «لَتَعْزِيرُ فَهُوَ اِمَّا يَرَاهُ الْاِمَامُ» (محقق داماد، ۱۳۷۹، ۲۳۴) و به لحاظ حفظ نظام اسلامی و رعایت مصالح باید این اختیار برای حکومت اسلامی وجود داشته باشد که هر عملی را که مفسده و پیامد سوء داشته باشد، به درجه‌ای که امنیت اجتماعی و حقوق عامه و مصالح جامعه را به خطر بیندازد و موجب تجری مردم بر ارتکاب معاصی شود، ممنوع اعلام نموده و تحت عنوان مجازات‌های بازدارنده برای ارتکاب آن مجازات خاصی مقرر نماید. ولی به شرطی که تمام حدودی که فقه به او مجوز داده را رعایت کرده و از آن تخلفی نکند. بدیهی است که می‌بایست مرجعی صالح، متشکل از متخصصان و صاحب‌نظران، تبعات و آثار سوء اعمال را مورد ارزیابی قرار دهد و هر موردی که مطابق موازین مذکور جرم تشخیص داده شود، ممنوع اعلام شود و برای آن مجازات مناسبی تعیین شود. اخلال در نظام اقتصادی به

برای حکومت اسلامی قائل شد چنانچه مصالح نظام از جمله مصالح اقتصادی ایجاب نماید منافع و حقوق شخصی را نادیده انگارد و یا برخی اقدامات را شدیداً، ممنوع اعلام نموده و تحت عنوان مجازات‌های بازدارنده برای ارتکاب آن مجازات خاصی مقرر نماید. ولی به شرطی که تمام حدودی که فقه به او مجوز داده را رعایت کرده و از آن تخطی نکند.

در خصوص ترجیح مصالح اقتصادی نظام بر منافع شخصی باید گفت که در این مقاله دو مصداق مورد بررسی قرار گرفت؛ نخست سلب مالکیت خصوصی در راستای تحقق منافع نظام. نتایج نشان داد نظام علاوه بر احترام به مالکیت خصوصی، مصالح اقتصادی و منافع عمومی جامعه را نیز در نظر داشته است. دوم؛ اخلال در نظام اقتصادی. به معنی خلل و زیان رسانیدن به نظام اقتصادی می‌باشد که باعث عدم تحقق اهداف اقتصادی می‌شود یا تحقق این اهداف را با مشکل مواجه سازد. عمل به مصلحت، مستند به دلایل شرعی مثبت احکام حکومتی و احکام ثانویه و احکام اولیه است و با توجه به ولایت و حق حاکمیتی که شارع مقدس به فقیه جامع شرایط داده است، مسئله مشروعیت پیدا می‌کند.

#### ۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

معنی خلل و زیان رسانیدن به یک نهاد اقتصادی می‌باشد که در راستای منافع شخصی باعث عدم تحقق اهداف اقتصادی می‌شود یا تحقق این اهداف را با مشکل مواجه سازد. اخلال در نظام اقتصادی با هدف تأمین منافع شخصی بر معیشت عموم مردم نیز تأثیرگذار است. با توجه به قاعده وجوب حفظ نظام و منع اختلال در آن می‌توان گفت یکی از واجبات مهم اسلام حفظ نظام جامعه، زندگی و معیشت مردم است. بنابراین شکی نیست که آنچه سبب برهم ریختن نظام زندگی و معیشت جامعه می‌شود ممنوع و حرام و کارهایی که برای حفظ نظم جامعه ضرورت دارد واجب است. جرم‌انگاری اخلال در نظام اقتصادی در همین راستا قابل تبیین است.

#### ۶. نتیجه

بر اساس قاعده حفظ نظام، شریعت اسلام برای حفظ نظام اهتمام زیادی قائل است. حکومت اسلامی می‌تواند نسبت به اعمالی که در شرع ممنوع و حرام اعلام نشده، ولی به جهاتی برای اجتماع و جامعه اسلامی مفسده به همراه دارد عمل را جرم اعلام نموده و برای مرتکبین مجازات مقرر دارد. اسلام دین مصلحت‌گراست که در احکام خود مسئله دنیوی و اخروی افراد را در نظر می‌گیرد. مهم‌ترین دستاورد مصلحت‌گرایی اسلام تبعیت احکام آن از مصالح و مفاصد است به گونه‌ای که اگر فقدان مصلحت یک حکم یا تغییر آن محرز شود حکم آن نیز تبدیل خواهد شد. بر همین اساس، از جهت حفظ نظام و با توجه به مصالح باید این حق

## ۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.





## منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، بی‌جا، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد، لسان‌العرب، جلد دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، جلد دوازدهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- احمد، فتح‌الله، معجم الفاظ فقه جعفری، قم، نشر مطابع مدخل (دمام)، ۱۴۱۵.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۶.
- باقری، سید مهدی، «نقش دولت در اقتصاد اسلامی»، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، حسابداری، علوم تربیتی و اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل، ساری، ۱۳۹۰.
- برهانی، محسن، «افساد فی الارض، ابهام مفهومی، مفاصد علمی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ ق.م.ا)»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره دو و سه، ۱۳۹۴.
- بوطی، محمد سعید رمضان، «ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه»، مؤسسه الرساله دارالمتحد، ۱۴۱۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، چاپ دوم، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰.
- حلبی، ابو صلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، نشر مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳.
- خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد پانزدهم، چاپ دوم، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۹۱.
- خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، جلد شانزدهم، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۸۶.
- خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه، چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، جلد یازدهم، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله علیه)، ۱۳۷۸.
- خمینی، سید روح‌الله، استفتانات، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲.
- خمینی، سید روح‌الله، کتاب البیع، جلد دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، مکاسب - مصباح الفقاهه، جلد اول، بی‌جا، ۱۴۱۶.
- دادگر، یداله، رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، چاپ شانزدهم، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۶.
- دشتی، علی، ترجمه نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع)، چاپ ششم، قم، نشر نشتا، ۱۳۹۱.

- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، جلد ششم، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه‌ی سید غلامرضا خسروی، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۹۲.
- رحمتی، اعظم، «بررسی فقهی حقوقی جرم اقتصادی (اختلاس)»، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی خراسان شمالی، شماره هشت، ۱۳۹۴.
- ساکی، محمدرضا، حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران، جنگل، ۱۳۸۹.
- سعدی، ابوحبیب، القاموس الفقهی، دمشق، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۸.
- سمیعی، حسین، حبیب‌زاده، محمدجعفر، صابر، محمود، «مقاله اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص ایران، آموزه‌های حقوق کیفری»، فصلنامه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره یازده، ۱۳۹۵.
- شرتونی، سعید، اقرب الموارد، جلد اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳.
- شمس‌الدین، محمدمهدی، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر، ۱۴۱۲.
- صدر، محمدباقر، اقتصاد صدر اسلام، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۱.
- صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه محمدکاظم موسوی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.
- صدوق، محمد بن علی، الفقیه، جلد چهارم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
- طباطبائی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی، عمومی و حقوق بشر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد ششم، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۶.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، النهایه، قم، انتشارات قدس، بی‌تا.
- = طوسی، محمد بن الحسن، التهذیب، جلد دهم، تهران، دار الکتب، ۱۳۶۵.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد دوم، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
- عراقی، ضیاءالدین، قاعده لاضرر، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸.
- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه سیاسی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، جلد هشتم، قم، منشورات الهجره، ۱۴۱۰.

- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، جلد اول، قم، منشورات دارالرضی، بی تا.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، جلد دوم، تهران، علمیه اسلامیة، ۱۳۰۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد هفتم، تهران، دار الکتب، ۱۳۸۸.
- کهم، منذر، میرمعزی، سید حسین، «علم اقتصاد اسلامی تعریف و روش»، مجله اقتصاد اسلامی، شماره شش، ۱۳۸۵.
- متقی الهمدی، علی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار (ع)، جلد سی و یکم، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
- محقق حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، تهران، مکتبه مرتضویه، ۱۴۰۳.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
- مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰.
- مقیمی، مهدی، «مطالعه حقوقی-جرم شناختی جرائم اقتصادی با تأکید بر راهکارهای پیشگیری ملی و فراملی»، فصلنامه پژوهش های دانش انتظامی، شماره دو، ۱۳۹۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، گنجینه آرای فقهی-قضایی، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، بی تا.
- ملک افضل اردکانی، محسن، رساله دکتری «قاعده حفظ نظام و آثار آن با تأکید بر نظام سیاسی اسلام»، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
- میرمعزی، سیدحسین، «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»، مجله اقتصاد اسلامی، دوره ششم، شماره بیست و سه، ۱۳۸۵.
- نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴.
- نائینی، میرزا محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد بیست و یک، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نمازی، حسین، نظام های اقتصادی، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.

- وطنی، امیر، «بررسی فقهی اضطرار و ضرورت»،  
فصلنامه مقالات و بررسی‌های، شماره هفتاد و یک،  
۱۳۸۶.

- ولیدی، محمد صالح، حقوق کنون اقتصادی  
جرائم علیه امنیت اقتصادی، جلد دوم، چاپ سوم،  
تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.

